

جایگزینی سازکار کلاسیک استرداد با قرار جلب اروپایی در حقوق کیفری اتحادیه اروپا

بهزاد رضوی فرد* محمد فرجی**

(تاریخ دریافت: ۹۷/۳/۲۷ تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۰/۱۰)

چکیده

حقوق کیفری منطقه‌ای را می‌توان در کنار دو قلمرو جرایم دارای عنصر بیرونی و جنایات بین‌المللی، قلمرو سوم حقوق کیفری بین‌المللی انگاشت. حقوق کیفری اتحادیه اروپا نمونه بارز یک حقوق کیفری منطقه‌ای است که در آن مقررات و نهادهایی در سطح اتحادیه برنهاد شده‌اند، چنانکه با ایجاد یک فضای کیفری در سطح منطقه‌ای، سازکارهای نهادین و هنجارین گوناگونی برای پیشگیری و مقابله با بزهکاری پیش‌بینی شده‌اند. موضوع این نوشتار بررسی قرار جلب اروپایی همچون یکی از آن سازکارها است که بر مبنای اصل شناسایی متقابل و قضایی‌سازی کامل فرایند کلاسیک استرداد، تحویل اشخاص تحت تعقیب یا محکوم را در میان کشورها کارآمدتر می‌کند. برای این منظور، اسناد مربوط بدین موضوع بررسی شده‌اند تا با اشاره به ماهیت حقوقی و فرایند این قرار، ناهمانندی‌های آن با استرداد روشن شوند. نتیجه آنکه پیش‌بینی قرار جلب اروپایی به جای استرداد همچون سازکاری منطقه‌ای، با توجه به گسترش بزهکاری‌های فراملی و جابجایی آسان افراد در میان کشورها، می‌تواند به کارآمدی بهتر عدالت کیفری بیانجامد.

واژگان کلیدی: اتحادیه اروپا، حقوق کیفری منطقه‌ای، استرداد، قرار جلب اروپایی.

* دانشیار حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران (نویسنده مسئول):

Bzoudlaw.110@gmail.com

** دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

مقدمه

پدیده اجتناب‌ناپذیر جهانی شدن باعث افزایش چشمگیر تعاملات و ارتباطات انسانی شده است؛ این امر زمینه تحرک پذیری بیشتر بزهداران و فراگیری فعالیت‌های بزهدارانه آنها را فراهم آورده است. در واکنش بدین وضع، ایجاد و گسترش حاکمیت‌های فراملی که یکی از آثار ناگزیر و بایسته جهانی شدن انگاشته می‌شود (گیدنز، ۱۳۹۴: ۸۳-۸۴) مبنای ایجاد و توسعه نظام‌های عدالت کیفری فراملی را بنیان می‌نهد. در این باره، می‌توان به گسترش بزهداری‌های فراملی‌ای اشاره کرد که بیشتر در گستره کشورهای نزدیک و همجوار یک منطقه ارتکاب می‌یابند. از این رو، کشورها با دریافت بایستگی تقویت همکاری در این خصوص، به برنهادن مقررات و برپایی نهادهایی که کارکردهای عدالت کیفری شامل تعقیب، تحقیق، دادرسی، اجراء، بازسازی و ترمیم را در سطح منطقه‌ای محقق می‌کنند روی می‌آورند. اگرچه مناطق مختلف به فراخور در این راستا گام برداشته‌اند، اتحادیه اروپا در این باره پیشتاز است و الگوهای اصلی منطقه‌ای‌سازی عدالت کیفری و سازکارهای مربوط بدان را در سطحی پیشرفته ایجاد کرده است. قرار جلب اروپایی یکی از سازکارهایی است که در چارچوب فضای کیفری اروپایی و بر اساس اصل شناسایی متقابل به منظور تسریع و تسهیل تعقیب و دادرسی بزهداران جایگزین فرایند کلاسیک استرداد شده است.

پیمان رم ۱۹۵۷، ماستریخت ۱۹۹۲، آمستردام ۱۹۹۷ و لیسبون ۲۰۰۷ جملگی در راستای ساخت اتحادیه‌ای بودند که از رهگذر آن کشورهای عضو بتوانند در آن با همگرایی و همکاری مسائل مشترک خود را سامان دهند. در واقع، با تأکید اسناد اتحادیه اروپا بر ساخت فضایی از آزادی، امنیت و عدالت، اروپایی‌سازی حقوق کیفری بر پایه بایستگی معاهدات مقررکننده توسعه همکاری قضایی و پلیسی در مسائل کیفری به میان آمد. از این رو، با ساخت فضایی کیفری در اتحادیه اروپا بر مبنای اعتماد متقابل، سازکارهای سنتی همکاری قضایی بین‌المللی با سازکارهایی جدید جایگزین می‌شوند (Csonka, 2006: 350). بدین سان، در پی جهانی شدن نه تنها کشورها به دنبال ساماندهی به تعاملات مدنی گسترش‌یافته فراملی هستند، بلکه با فهم ایجاد شدن

فرصت‌هایی جدید برای بزهکاری‌های فراملی به ویژه در سطح منطقه‌ای، به ساماندهی فعالیت‌های بزهکارانه نیز اندیشیده‌اند.

اگرچه نظم حقوقی اسناد پایه‌گذار اتحادیه اروپا شامل معاهده رم ۱۹۵۷، ماستریخت ۱۹۹۲ و آمستردام ۱۹۹۷، در اصل، حقوق کیفری را از این نظم مستثنی می‌کند و آن را در صلاحیت ملی هر کشور قرار می‌دهد، پایه سوّم اتحادیه اروپا که بعد با عنوان همکاری پلیسی و قضایی به میان آمد به پدیداری حقوق کیفری اتحادیه اروپا انجامیده است؛ نتیجه این امر پیش‌بینی نهادهای مشترک، هماهنگ‌سازی و حتی یکسان‌سازی قواعد ماهوی و شکلی کیفری بوده است (می‌ری-دلماز مارتی، ۱۳۷۶: ۱۸۵-۱۸۶). در این باره، باید به مفهوم فضای کیفری اروپایی اشاره کرد که برای نخستین بار از سوی ولری ژیسکارد دستن^۱، رئیس جمهوری فرانسه، در سال ۱۹۷۷ به میان آمد و به موجب پیمان آمستردام ۱۹۹۷ تحقق یافت. با اجرایی شدن این پیمان در سال ۱۹۹۹، گامی مؤثر در راستای تحقق همکاری‌های پیشرفته پلیسی و قضایی در مسائل کیفری برداشته شد و یک فضای واقعی کیفری ایجاد شد. می‌توان چنین برداشت کرد که گرایش به یک فضای کیفری اروپایی/منطقه‌ای بیانگر از هم‌گسیختگی حاکمیت کیفری و سرزمینی بودن حقوق کیفری است، زیرا در حالی که اقدام به تعقیب، تحقیق، رسیدگی و اجرای مجازات به موجب قوانین کیفری داخلی و در گستره سرزمینی هر کشور محقق می‌شوند، در فضای کیفری منطقه‌ای جنبه‌هایی از اقدامات پیش‌گفته نه در گستره سرزمینی یک کشور بلکه در قلمرو منطقه‌ای به انجام می‌رسند (N° 1730 Assemblée Nationale de la France, Rapport d'information). از این رو، تقویت سازکارهای همکاری پلیسی و قضایی در سطح منطقه اروپا به ویژه در مورد جرایمی نظیر تروریسم، قاچاق و جز اینها باعث بین‌المللی شدن حقوق کیفری در سطح منطقه‌ای و ایجاد سازکارهای مشترک شده است (دولاکواستا، ۲۰۰۴: ۶۸۴). دلالت آشکار این تحول اساسی بایستگی طراحی نظام‌های عدالت کیفری منطقه‌ای به منظور مقابله مؤثر با گسترش روزافزون بزهکاری‌های فراملی در این سطح است.

1. Valéry Giscard d'Estaing.

باری، اهداف اتحادیه اروپا از ساخت این فضای کیفری بدین موارد درمی پیوندد: آسان‌سازی و شتاب‌دهی به همکاری مقام‌های اداری و قضایی کشورهای عضو، آسان‌سازی استرداد در میان کشورهای عضو، تضمین سازگاری قواعد اجراءشدنی در کشورهای عضو با اتخاذ سازکارهای ضروری برای بهبود همکاری، جلوگیری از تعارض صلاحیت در میان کشورهای عضو و نیز وضع تدریجی قواعد کمینه عناصر تشکیل دهنده جرایم، مجازات‌های بزهکاری‌های سازمان‌یافته، تروریسم و قاچاق مواد مخدر و جز اینها (Assemblée Nationale de la France, Rapport N° 1730 d'information). بنابراین، ساخت فضای کیفری اروپایی در پی برنهادن و بکارگیری سازکارهای هماهنگ‌کننده کارکردهای عدالت کیفری در سطح کشورهای عضو است تا بدین سان پیشگیری و مقابله با بزهکاری، به ویژه بزهکاری‌های فراملی سازمان‌یافته، کارآمد شود (Weyembergh, 2004: 37). این امر بر مبنای اصل شناسایی متقابل آراء قضایی در کشورهای عضو اتحادیه اروپا که می‌تواند همچون یکی از الگوهای بنیادین منطقه‌ای شدن عدالت کیفری انگاشته شود محقق می‌شود.

اصل شناسایی متقابل^۱ آراء کیفری، که به اتحادیه اروپا اختصاص دارد، یکی از ویژگی‌های اساسی فضای کیفری اروپا است. بر بنیاد این اصل امکان دیگرگونی سازکارهای سنتی همکاری کیفری بین‌المللی به انواع پیشرفته آنها فراهم می‌شود. در این معنا، می‌توان به قرار جلب اروپایی که نخستین مورد عینیت‌یافته این اصل است اشاره کرد (Jegouzo, 2004: 347). در واقع، اصل شناسایی متقابل آراء و احکام قضایی با هدف آسان‌سازی مؤثر همکاری‌های قضایی بین‌المللی، در شورای اروپایی تامپر به تاریخ ۱۵ و ۱۶ اکتبر ۱۹۹۹، همچون «سنگ بنای» فضای قضایی اروپا، خواه مدنی یا کیفری، توصیف شد (Conseil Européen de Tampere. 15 et 16 octobre 1999). بی‌گمان این اصل امکان گسترده‌ای را برای طراحی و اجرای تمام اجزاء کارکردی یک نظام عدالت کیفری فراهم می‌کند، زیرا چنانکه در برنامه مقرر آمده است این اصل به آراء و

1. Le principe de reconnaissance mutuelle.

2. Pierre angulaire.

احکام کیفری مربوط می‌شود و قرار جلب اروپایی به منظور تعقیب یا دادرسی تنها یک مورد از آنها است.

اصل شناسایی متقابل را می‌توان به سادگی چنین تعریف کرد: «اصلی که به موجب آن تصمیم قضایی یک کشور عضو باید در کشور عضو دیگر ساده و سریع همچون یک تصمیم قضایی ملی به اجراء درآید» (Jégouzo, 2006: 98). بنابراین، این اصل دلالت بر این دارد که تصمیم اتّخاذی دادرسی یک کشور عضو به طور مستقیم و فوری توسط دادرس کشور عضو دیگر بدون کنترل سیاسی و بررسی دقیق آن به اجراء درآید (Pradel, 2009, 1025). این اصل در تمام مراحل فرایند رسیدگی کیفری یا مسائل مربوط بدان نظیر دریافت و قابلیت پذیرش دلایل، تعارض صلاحیت، اصل منع محاکمه دوباره و نیز اجرای محکومیت‌های قطعی مربوط به مجازات حبس یا سایر مجازات‌ها بکار گرفته می‌شود (Pradel, 2009: 1025). وانگهی، قرار جلب اروپایی نخستین سازکاری است که در چارچوب اصل شناسایی متقابل به میان آمده است. در واقع، به موجب چارچوب اقدام ۱۳ ژوئن ۲۰۰۲ شورای اتّحادیه اروپا مربوط به قرار جلب اروپایی و فرایندهای تحویل در میان کشورهای عضو، قرار جلب اروپایی در راستای اصل پیش‌گفته جایگزین استرداد شده است.

بدین‌سان، این سازکار جدید با کنار نهادن فرایند پیچیده و طولانی استرداد، تسلیم شخص محکوم یا مظنون را به منظور اجرای محکومیت یا تعقیب آسان می‌کند،^۱ چنانکه با پیش‌بینی سازکار جدید قرار جلب اروپایی به جای سازکار کلاسیک استرداد، مقام قضایی هر کشور باید درخواست مقام قضایی کشور دیگر را مبنی بر تحویل شخص شناسایی و اجراء کند. بر مبنای این اصل دادرس اروپایی دارای یک صلاحیت فراسرزمینی می‌شود، زیرا تصمیم وی در کشوری دیگر بی‌آنکه نیاز به تصمیم دوباره مقام قضایی کشور پذیرنده درخواست باشد شناسایی می‌شود و اجراء شدنی است. نتیجه آنکه با پدیداری فضای آزادی، امنیت و عدالت در اروپا و ایجاد فضای

1. Décision-cadre 2002/584/JAI du Conseil du 13 juin 2002 relative au mandat d'arrêt européen et aux procédures de remise entre États membres.

قضایی اروپایی که یک بخش مهم آن ناظر به یک فضای کیفری است و نیز بر مبنای اعتماد متقابلی که در چارچوب شناسایی متقابل آراء عینیت می‌یابد (Lamy, 2007: 559)، سازکارهایی جدید به جای موارد کلاسیک آن به میان می‌آیند که هدف آنها آسان‌تر، کارآمدتر و سریع‌تر کردن فرایند رسیدگی و تقویت توان کیفری در برابر گسترش روزافزون بزهکاری فراملی است. از یکم ژانویه ۲۰۰۴ چارچوب اقدام^۱ ۱۳ ژوئن ۲۰۰۲ مربوط به قرار جلب اروپایی و فرایندهای تسلیم در میان کشورهای عضو اتحادیه اروپا جایگزین کنوانسیون‌های پیش‌رو شده است: کنوانسیون اروپایی استرداد ۱۳ دسامبر ۱۹۵۷، پروتکل الحاقی نخست ۱۵ اکتبر ۱۹۷۵ آن کنوانسیون، پروتکل الحاقی دوم ۱۷ مارس ۱۹۷۸ آن کنوانسیون، کنوانسیون اروپایی مقابله با تروریسم ۲۷ ژانویه ۱۹۷۷ در مورد آنچه مربوط به استرداد است، توافق ۲۶ مه ۱۹۸۹ میان دوازده کشور عضو جوامع اروپایی مربوط به ساده‌سازی و مدرن‌سازی روش‌های انتقال درخواست‌های استرداد، کنوانسیون ۱۰ مارس ۱۹۹۵ مربوط به فرایند ساده‌شده استرداد در میان کشورهای عضو اتحادیه اروپا و عنوان سوم از فصل چهارم کنوانسیون ۱۹ ژوئن ۱۹۹۰ در خصوص بکارگیری پیمان شنگن ۱۴ ژوئن ۱۹۸۵ مربوط به حذف تدریجی کنترل مرزهای مشترک (-Décision-cadre n° 2002/584/JAI du 13 juin 2002). دلیل این جایگزینی در این نکته است که واکنش مناسب کیفری به رشد روزافزون بزهکاری‌های فراملی و فراگیری آنها ناگزیر نیازمند سازکارهای جدید کارآمدتری بوده است. از این رو، تمام مقررات پیشین استرداد جای خود را به مقررات قرار جلب اروپایی دادند.

۱. چارچوب اقدام (Décision-cadre (Fr) – Framework decision (En)) در چارچوب همکاری پلیسی و قضایی برای هماهنگ ساختن مقررات کشورهای عضو توسط شورای اتحادیه اروپا به کار گرفته شده است. به موجب این سند حقوقی کشورها تنها در مورد تحقق هدف مقرر در سند الزام دارند و لازم نیست به طور دقیق تمام مقررات آن را در حقوق داخلی خود وضع کنند. در واقع، کشورها در انتخاب شیوه نیل به آن هدف از آزادی عمل برخوردار هستند. بنابراین، شورای اتحادیه اروپا با این سند چارچوب حقوقی لازم را برای کشورهای عضو تعیین می‌کند و کشورهای عضو حقوق ملی خود را در این چارچوب هماهنگ می‌کنند.

با فهم ایجاد فضای کیفری اروپایی و بکارگیری اصل شناسایی متقابل به منظور پی‌ریزی و پیشبرد همکاری‌های پیشرفته کیفری، این نکته پذیرفته شده است که قرار جلب اروپایی همچون نخستین مورد محقق‌شده آن اصل، بر بنیان همگرایی سیاسی و اعتماد متقابل کشورها، همکاری‌های کیفری بین‌المللی را در چارچوب بین‌المللی شدن حقوق کیفری دگرگون کرده است (Malabat, 2010: 975; see: Bot, 2009) (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۷۵: ۲۸۷-۳۵۵). چنین سازکاری در چارچوب کلی‌تر پدیداری حقوق‌های کیفری منطقه‌ای که در کنار حقوق جرایم دارای عنصر بیرونی و حقوق جنایات بین‌المللی قلمرو سوّم حقوق کیفری بین‌المللی دانسته شده‌اند توجیه می‌شود (پرادل و دیگران، ۲۰۰۹: ۱۹-۲۱)، چنانکه گسترش بزهکاری‌های فراملی و بایستگی پیش‌بینی یک نظام عدالت کیفری کارآمد متناسب نیازمند ایجاد سازکارهایی است که تمام کارکردهای مربوط را به طور کارآمدی محقق سازند. از این رو، از چشم‌اندازی کلان نظام عدالت کیفری منطقه‌ای - در اینجا اروپایی - پاسخی متناسب و ناگزیر در برابر پدیداری جرایمی نظیر تروریسم، قاچاق موادّ مخدر، قاچاق انسان، پول‌شویی و نظایر اینها انگاشته می‌شود و قرار جلب اروپایی که محقق‌کننده جزئی از این نظام در خصوص تعقیب و دادرسی است، نظر به جایگزینی آن با استرداد، موضوعی درخور توجه است. از این رو، در واکاوی این موضوع باید بدین پرسش‌ها پاسخ گفت که این قرار به لحاظ ماهوی و شکلی چگونه است و در مقایسه با استرداد چه ویژگی‌هایی دارد. برای توضیح پرسش‌های پیش‌گفته ابتدا بر اساس چارچوب اقدام مربوط، قرار جلب اروپایی به لحاظ ماهوی شامل تعریف و قلمرو بکارگیری و شکلی شامل شرایط لازم شکلی و چگونگی اجراء بررسی می‌شود. سپس، با مقایسه این قرار با استرداد، ناهمانندی اساسی آن با این سازکار کلاسیک مشخص می‌شوند.

۱. قرار جلب اروپایی

استرداد نخستین مبنای اجرای فراسرزمینی قوانین کیفری و نخستین سازکار بین‌المللی همکاری‌های کیفری در میان کشورها بوده است. به موجب این سازکار، با ارائه درخواست

محاكمه یا اجرای مجازات، کشور درخواست‌شونده می‌پذیرد شخصی را که در سرزمین آن یافت می‌شود به کشور درخواست‌کننده تسلیم کند (آخوندی، ۱۳۷۲: ۹۳-۹۴). اما به سبب شکل‌گیری فضای آزادی، امنیت و عدالت و پیرو آن شکل‌گیری فضای کیفری اروپایی به دلیل گسترش بزهکاری‌های فراملی، ساماندهی به مسائل کیفری در این فضا تکامل یافت، چنانکه با تکیه بر اصل شناسایی متقابل ماهیت برخی از سازکارهای کلاسیک همکاری قضایی بین‌المللی از جمله استرداد به طور اساسی دیگرگون شد. در واقع، آثار نامطلوب همگرایی کشورهای اروپایی و تضعیف جدایی سرزمینی آنها زمینه‌ای را فراهم کرد که در آن بایستگی بکارگیری ابزارهایی جدید به جای ابزارهای کلاسیک ناکارآمد به خوبی درنگ‌ریسته شد (Bassouni, 1981: 41). در این راستا، به طور مشخص می‌توان به نخستین مورد عینیت‌یافته اصل شناسایی متقابل، قرار جلب اروپایی، در چارچوب ساخت یک فضای کیفری اروپایی و کارکرد آن اشاره کرد.

وانگهی، اگرچه استرداد به طور کلی منتفی نشده است،^۱ قرار جلب اروپایی سازکار اصلی همکاری قضایی بین‌المللی در اتحادیه اروپا است، چنانکه از پایه بدان همچون ابزاری درنگ‌ریسته می‌شود که فرایند استرداد را در میان کشورهای عضو اتحادیه اروپا به طور چشمگیری آسان می‌کند؛ در این باره، حتی عنوان‌های حقوقی مرسوم کشور «درخواست‌کننده» و «درخواست‌شونده»^۲ در استرداد با عنوان‌های کشور «صادرکننده» و «اجراءکننده»^۳ در قرار جلب اروپایی جایگزین شده‌اند. این امر به خودی‌خود بیانگر آسان‌سازی فرایند کلاسیک استرداد در چارچوب این قرار است، چنانکه این قرار با هدف تسهیل و تسریع تحویل متهمان و محکومان در چارچوب قضایی‌سازی استرداد^۴ و ستردن ویژگی سیاسی استرداد به میان آمده است (Roussel, 2015: 106). تعریف قرار جلب اروپایی و شناخت ماهیت کارکردی آن به خوبی

۱. جرایمی که در قلمرو بکارگیری قرار جلب اروپایی قرار نمی‌گیرند مشمول سازکار کلاسیک استرداد خواهند بود.

2. L'État requérant et l'État requis.

3. L'État d'émission et l'État exécution.

4. La judiciarisation de l'extradition.

بیانگر نکته پیش گفته است. غایت تحقق چنین کارکرد پیشرفته‌ای، ایجاد و تکامل ساز کارهای عدالت کیفری در سطح فراملی به منظور تقویت توان کیفری در برابر گسترش اجتناب‌ناپذیر بزهکاری‌ها در این سطح است.

۱-۱. تعریف

قرار جلب اروپایی در یک بیان کلی بدین معناست که کشور صادرکننده قرار آن را برای کشور اجراءکننده به منظور بازداشت شخصی که در قلمرو سرزمینی این کشور حاضر است صادر می‌کند. به موجب این قرار کشور اجراءکننده باید، در فرض رضایت شخص، در مدت ۱۰ روز پس از رضایت و در سایر موارد در مدت ۶۰ روز پس از بازداشت شخص، تصمیم قطعی در خصوص اجرای قرار جلب اروپایی را اتخاذ کند (Décision-cadre n° 2002/584/JAI du 13 juin 2002, art. 17 § 2). این فرایند برخلاف استرداد حتی در صورتی که شخص تبعه کشور اجراءکننده باشد، برای شماری از جرایم مشخص آن هم بدون الزام به جرم‌انگاری متقابل اجراء می‌شود. این در حالی است که به موجب کنوانسیون اروپایی استرداد ۱۹۵۷ کشور درخواست‌شونده می‌تواند از استرداد اتباع خود خودداری کند. همچنین در استرداد در صورت عدم جرم‌انگاری متقابل، کشور درخواست‌شونده می‌تواند از استرداد خودداری کند. از این رو، در پی‌ریزی این سازکار جدید همکاری کیفری، بر اساس بایستگی تقویت توان کیفری در برابر گسترش بزهکاری‌های دارای عنصر بیرونی و فراگیری بزهکاری‌های فراملی و لزوم تسریع واکنش در برابر این بزهکاری‌ها، برخی از ویژگی‌های مرسوم کلاسیک، یعنی بایستگی جرم‌انگاری متقابل و ممنوعیت استرداد اتباع، تا حدودی نادیده گرفته شده‌اند.

قرار جلب اروپایی گونه‌ای جدید از استرداد است که فرایند آن در چارچوب اعتماد متقابل و اصل شناسایی متقابل آسان شده است (Pradel, 2009: 1026)، چنانکه به موجب بند نخست مقدمه چارچوب اقدام ۲۳ ژوئن ۲۰۰۲ مربوط به قرار جلب اروپایی و فرایند تحویل در میان کشورهای عضو اتحادیه اروپا که پیرو ملاحظات شورای اروپایی تامپر در ۱۵ و ۱۶ اکتبر ۱۹۹۹

در این باره مقرر شده است، باید قرار جلب اروپایی جایگزین فرایند رسمی استرداد شود تا فرایند تحویل مظنونان و محکومان آسان شود. ماده ۱ چارچوب اقدام پیش گفته مقرر می کند که «قرار جلب اروپایی یک تصمیم قضایی است که توسط یک کشور عضو به منظور بازداشت یا تحویل شخص مورد نظر توسط کشور عضو دیگر برای تعقیب یا اجرای مجازات یا اقدام تأمینی محروم کننده از آزادی صادر می شود» (Décision-cadre n° 2002/584/JAI du 13 juin) (2002, art. 1 § 1). کشورهای عضو اتحادیه به موجب این چارچوب اقدام بر مبنای اصل شناسایی متقابل ملزم به اجرای تمام قرارهای بازداشت هستند (Décision-cadre n° 2002/584/JAI du 13 juin 2002, art. 1 § 2). از این رو، این قرار نه تنها اهداف تسهیل کنندگی و تسریع کنندگی مقابله با بزهکاری را تأمین می کند، بلکه در چشم اندازی کلان، تعقیب کیفری همچون یکی از اجزاء نظام عدالت کیفری را به سان خود آن بزهکاری ها فرامی می کند، چنانکه می توان انگاشت قلمروهای سرزمینی کشورها در مقابله با چنین بزهکاری هایی همچون یک فضای قضایی منسجم یگانه است.

۱-۲. قلمرو بکارگیری

قرار جلب اروپایی در گستره سرزمینی تمام کشورهای عضو اتحادیه اروپا بکار گرفته می شود. قلمرو بکارگیری این قرار در ماده ۲ چارچوب اقدام مربوط مشخص شده است که به موجب آن در اصل جرایمی با میزانی مشخص از شدت موضوع کارکرد این قرار هستند. به موجب این ماده قرار جلب اروپایی می تواند در مورد رفتارهایی صادر شود که به موجب قانون کشور عضو صادر کننده، مجازات یا اقدام تأمینی محروم کننده از آزادی آنها به مدت بیشینه کمینه دوازده ماه است یا در صورتی که محکومیت به مجازات یا اقدام تأمینی محروم کننده از آزادی شامل محکومیت به مدت دست کم چهار ماه باشد (Décision-cadre n° 2002/584/JAI du 13 juin) (2002, art. 2 § 1). عبارت بیشینه کمینه^۱ که در فرض نخست آمده است بدین معناست که کشور

1. D'un maximum d'au moins.

صادرکننده قرار جلب اروپایی باید تضمین کند که جرم سبب صدور قرار دارای مجازات یا اقدام تأمینی محروم‌کننده از آزادی‌ای است که حداکثر مدت آن نباید کمتر از دوازده ماه یا یک سال باشد. هدف شرط پیش‌گفته جلوگیری از صدور این قرار برای تعقیب جرایم کم‌اهمیت است. بنابراین، قرار جلب اروپایی در دو فرض صادر می‌شود. یک فرض اینکه اگر قرار جلب اروپایی ناظر به تعقیب باشد، جرم سبب صدور قرار باید دربردارنده مجازات یا اقدام تأمینی محروم‌کننده از آزادی‌ای باشد که حداکثر آن کمتر از یک سال نیست. فرض دیگر اینکه اگر قرار جلب اروپایی ناظر به اجرای محکومیت باشد، مدت کمینه محکومیت سبب صدور قرار باید برابر با چهار ماه باشد.

افزون بر فروض پیش‌گفته، به موجب بند ۲ همان ماده، قرار جلب اروپایی در مورد شماری مشخص از جرایم نیز بکار گرفته می‌شود. در واقع، اگر این جرایم به موجب قانون کشور صادرکننده قرار دربردارنده مجازات یا اقدام تأمینی محروم‌کننده از آزادی‌ای باشند که حداکثر مدت آن کمتر از سه سال نیست، می‌توان در مورد آنها به موجب شرایط مقرر و بدون رعایت قاعده جرم‌انگاری متقابل قرار جلب اروپایی صادر کرد (Décision-cadre n° 2002/584/JAI du 13 juin 2002, art. 2 § 2). این جرایم شامل موارد پیش‌رو هستند: عضویت در گروه مجرمانه سازمان‌یافته، تروریسم، قاچاق انسان، سوءاستفاده جنسی و هرزه‌نگاری کودکان، قاچاق مواد مخدر و روانگردان، قاچاق اسلحه، مهمات و مواد منفجره، فساد، تقلب مالی شامل تقلب مالی نسبت به منافع مالی جوامع اروپایی، پول‌شویی، جعل پول شامل جعل یورو، بزهکاری سایبری، جرایم زیست‌محیطی شامل قاچاق گونه‌های حیوانی و گیاهی در تهدید، کمک به ورود و اقامت غیرقانونی، قتل عمد و ضرب و جرح شدید، قاچاق ارگان‌ها و بافت‌های انسانی، ربایش، توقیف و گروگان‌گیری، نژادپرستی و بیگانه‌ستیزی، سرقت سازمان‌یافته یا مسلحانه، قاچاق اموال فرهنگی شامل اشیاء قدیمی و آثار هنری، کلاهبرداری، اخاذی، جعل و تولید غیرقانونی محصولات، جعل اسناد اداری و قاچاق آنها، جعل اسناد پرداختی، قاچاق مواد هرمونی و دیگر مواد مربوط به رشد،

قاچاق موادّ هسته‌ای و رادیواکتیوی، قاچاق وسایل نقلیه مسروقه، تجاوز به عنف، آتش‌سوزی عمدی، جرایم در صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی، ربایش هواپیما یا کشتی و خرابکاری. باید بدین نکته اشاره کرد که گرچه قرار جلب اروپایی سازی است که فرایند کلاسیک استرداد را آسان می‌کند و از این رو فرایند سیاسی تسلیم افراد را به یک فرایند کامل قضایی دیگرگون می‌سازد، فرایند استرداد به طور کامل از میان نرفته است. به بیان دیگر، قرار جلب اروپایی سازکار اصلی تسلیم متهمان و محکومان در میان کشورهای عضو اتحادیه اروپا است، اما موارد اندک نامهم دیگر که نظر به موارد پیش گفته در قلمرو بکارگیری آن قرار نمی‌گیرند با فرایند استرداد انجام‌شدنی هستند. از این رو، درخواست تسلیم افراد برای تعقیب در صورتی که ناظر به جرایمی باشد که حداکثر مدت مجازات یا اقدام تأمینی محروم‌کننده از آزادی آنها کمتر از دوازده ماه است و نیز درخواست تسلیم افراد برای اجرای محکومیت اشخاصی که مدت مجازات یا اقدام تأمینی محروم‌کننده از آزادی آنها کمتر از چهار ماه است، با بکارگیری فرایند کلاسیک استرداد انجام خواهد شد. افزون بر این، اگر مجازات محروم‌کننده از آزادی مقرر در قانون کشور صادرکننده قرار در خصوص جرایم برشمرده شده پیش گفته کمتر از سه سال باشد، امکان صدور قرار جلب اروپایی منتفی می‌شود و در این باره تنها می‌توان استرداد را بکار گرفت (Tania Racho, 2009, Url: <https://www.lepetitjuriste.fr>). وانگهی، گذشته از صورت آشکار قلمرو به کارگیری این قرار، موارد آن بر نکته‌های پیش گفته درباره گستراندن حاکمیت کیفری در سطح فراملی دلالت دارند. به سخن دیگر، با درنگریستن به قلمرو بکارگیری این قرار، به ویژه انواع جرایم سی‌ودوگانه، می‌توان فهم قانونگذار اروپایی از افزایش تحرک‌پذیری بزهکاران در سطح فراملی و فراگیری فعالیت‌های بزهکارانه در این سطح را دریافت و در نتیجه دلیل طراحی سازکارهای فراملی برای تعقیب و دادرسی آنها را فهمید. در این راستا، برای نمونه نمی‌توان با جرایمی نظیر قاچاق موادّ مخدر با بسنده کردن به توان نظام عدالت کیفری ملی به درستی مقابله کرد، اما پیش‌بینی سازکارهای گستراننده این توان در سطح فراملی چاره‌ای ناگزیر است که خواهد توانست واکنشی مناسب را برای بزهکاری در این سطح فراهم آورد.

وانگهی، با وجود اینکه ماده ۲ چارچوب اقدام مربوط قلمرو بکارگیری قرار جلب اروپایی را با برشمردن جرایم پیش گفته (جرایم سی و دو گانه) و شرایط مربوط بدان مقرر کرده است، در مورد قلمرو بکارگیری این قرار باید به موارد اجباری و اختیاری عدم اجراء هم اشاره کرد.

۱-۲-۱. موارد الزامی عدم اجراء

موارد الزامی عدم اجرای قرار جلب اروپایی به موجب ماده ۳ چارچوب اقدام شامل سه فرض است که در صورت تحقق هر یک از آنها، مقام قضایی اجراء کننده قرار از اجرای آن خودداری می کند (Décision-cadre n° 2002/584/JAI du 13 juin 2002, art. 3). فرض نخست این است که جرم سبب صدور قرار جلب اروپایی در کشور اجراء کننده قرار مشمول بخشودگی شود، مشروط بر اینکه این کشور به موجب قانون کیفری خود صلاحیت رسیدگی بدین جرم را داشته باشد. فرض دوم این است که با توجه به اطلاعات در دسترس مقام قضایی اجراء کننده قرار، در مورد همان رفتارهای سبب صدور قرار در کشوری عضو رأی قطعی صادر شده باشد، مشروط بر اینکه در فرض محکومیت، محکومیت اجراء شده باشد یا در حال اجراء باشد یا به موجب حقوق کشور اجراء کننده دیگر اجراء ناشدنی باشد. فرض سوم این است که شخص موضوع قرار جلب اروپایی به موجب حقوق کشور اجراء کننده به سبب سن خود مسئولیت کیفری نداشته باشد. از این رو، از یک سو بر بنیاد ممنوعیت محاکمه دوباره همچون یکی از اصول بنیادین حقوق کیفری و از دیگر سو با مبنا قرار گرفتن قواعد کیفری ماهوی کشور اجراء کننده در خصوص مسئولیت کیفری، اجرای قرار جلب اروپایی ناممکن خواهد بود.

۱-۲-۲. موارد اختیاری عدم اجراء

موارد اختیاری عدم اجرای قرار جلب اروپایی به موجب ماده ۴ چارچوب اقدام مربوط شامل هفت فرض است که در صورت تحقق هر یک از آنها، مقام قضایی اجراء کننده قرار می تواند از اجرای آن خودداری کند (Décision-cadre n° 2002/584/JAI du 13 juin 2002, art. 4). فرض نخست این است که رفتار موضوع قرار جلب نظر به بند ۴ ماده ۲ به موجب حقوق کشور

اجراء کننده جرم نباشد. در واقع، به موجب مقرره پیش گفته در مورد جرایمی جز موارد برشمرده شده سی و دو گانه، تحویل شخص به موجب قرار می تواند تابع این شرط باشد که رفتار سبب صدور قرار در کشور اجراء کننده هم جرم باشد. البته موارد جرایم مالیاتی و گمرکی استثناء هستند، چنانکه نمی توان به سبب عدم جرم انگاری متقابل در این موارد از اجرای قرار خودداری کرد. فرض دوم این است که شخص در کشور اجراء کننده به سبب همان رفتارهایی مورد تعقیب قرار گیرد که موضوع قرار جلب بوده است. فرض سوم این است که مقام قضایی کشور اجراء کننده تصمیم به عدم تعقیب جرایم موضوع قرار یا عدم ادامه آن گرفته باشد یا اینکه شخص مورد نظر برای همان رفتارها در یک کشور عضو دیگر مورد تصمیم قطعی قرار گرفته باشد که مانع اقدام به تعقیب های دیگر می شود. فرض چهارم این است که دعوای کیفری یا مجازات به موجب قانون کشور اجراء کننده مشمول مرور زمان شده باشد و رفتارهای موضوع قرار به موجب قانون این کشور در صلاحیت آن قرار گیرد. فرض پنجم این است که نظر به اطلاعات در دسترس مقام قضایی کشور اجراء کننده، علیه شخص مورد نظر در کشوری سوم (غیر عضو) رأی قطعی صادر شده باشد، مشروط بر اینکه در فرض محکومیت، محکومیت شخص اجراء شده باشد یا در حال اجراء باشد یا به موجب قوانین کشور محل محکومیت دیگر اجراء ناشدنی باشد. فرض ششم این است که در مورد قرار جلب اروپایی ای که به منظور اجرای مجازات یا اقدام تأمینی محروم کننده از آزادی صادر شده است، شخص مورد نظر تبعه کشور اجراء کننده باشد یا در آن ساکن باشد و این کشور مطابق حقوق داخلی اقدام به اجرای این مجازات یا اقدام تأمینی کند. فرض هفتم این است که قرار جلب ناظر به جرایمی باشد که به موجب حقوق کشور اجراء کننده به طور کلی یا جزئی در قلمرو سرزمینی این کشور ارتکاب یافته باشند یا ناظر به جرایمی باشد که خارج از قلمرو سرزمینی کشور صادر کننده ارتکاب یافته باشند و حقوق کشور اجراء کننده تعقیب همان جرایم را که در خارج از سرزمین خود ارتکاب یافته اند تجویز نکند.

وانگهی، موارد اختیاری عدم اجرای قرار جلب اروپایی را می توان به طور مبنایی توضیح داد. در واقع، مبنای فرض نخست به قاعده مرسوم جرم انگاری متقابل بازمی گردد، چنانکه جز در مورد

جرائم سی و دوگانه، این قاعده می تواند مانع اجرای قرار باشد. البته نظر به همگرایی سیاسی و اعتماد متقابل به نظام های قضایی یکدیگر در میان کشورهای عضو اتحادیه اروپا، رعایت این قاعده جنبه اختیاری به خود گرفته است. مبنای فرض دوم به قاعده ممنوعیت تعقیب دوباره برای رفتارهایی یکسان بازمی گردد، چنانکه با تعقیب رفتارهای موضوع قرار توسط کشور اجراء کننده، اجرای قرار منتفی می شود. فرض سوم، چهارم و پنجم نیز در همان چارچوب ممنوعیت تعقیب و محاکمه دوباره و نیز شناسایی اعتبار آراء کیفری سایر کشورها تفسیرشدنی است. مبنای فرض ششم و هفتم در چارچوب تقدّم کشور اجراء کننده قرار به سبب تابعیت یا سکونت بزهار در این کشور و نیز به سبب بکارگیری صلاحیت سرزمینی تفسیرشدنی است.

۳-۱. شرایط شکلی و اجراء

در مورد شرایط شکلی قرار جلب اروپایی باید به محتوای آن اشاره کرد. نظر به اینکه این قرار در میان مقامات قضایی کشورهای عضو اتحادیه اروپا صادر و منتقل می شود، باید مسئله زبان قرار را نیز روشن ساخت. افزون بر این، به لحاظ اجرای قرار باید انتقال قرار و روش های آن، حقوق شخص تحت تعقیب به ویژه از جهت حق بر دادرسی عادلانه و در نهایت رأی به تسلیم را در شرایط مختلف بررسی کرد.

۱-۳-۱. شرایط شکلی

به موجب ماده ۸ چارچوب اقدام، قرار جلب اروپایی باید دربردارنده اطلاعات پیشرو باشد: هویت و ملیت شخص تحت تعقیب؛ نام، آدرس، شماره تلفن و دورنگار و آدرس الکترونیکی مقام قضایی صادرکننده؛ تعیین وجود یک رأی لازم الاجراء، قرار بازداشت یا هر رأی لازم الاجراء دیگر که در قلمرو بکارگیری قرار جلب اروپایی قرار می گیرد (ماده ۱ و ۲ چارچوب اقدام)؛ ماهیت و توصیف قانونی جرم به ویژه با توجه به ماده ۲ چارچوب اقدام؛ تعیین شرایط و اوضاع و احوال ارتکاب جرم شامل زمان، مکان و نحوه مشارکت شخص در ارتکاب آن؛ مجازات مقرر در فرض وجود رأی قطعی یا میزان مجازات پیش بینی شده در قانون کشور صادرکننده و در

صورت امکان سایر آثار جرم. قرار جلب اروپایی با محتویات پیش گفته باید به زبان رسمی یا یکی از زبان‌های رسمی کشور اجراء کننده ترجمه شود. البته امکان پذیرش قرار به یک یا چند زبان رسمی نهادهای جوامع اروپایی در فرض صدور اعلامیه از سوی کشورهای عضو در این باره وجود دارد (Décision-cadre n° 2002/584/JAI du 13 juin 2002, art. 8). از این رو، شرایط شکلی پیش گفته امکان اجرای قرار جلب اروپایی را در کشور اجراء کننده، به ویژه با توجه به قلمرو بکارگیری این قرار، مشخص می‌کنند.

۱-۳-۲. اجراء

غایت پیش‌بینی قرار جلب اروپایی اجرای آن در مدتی کوتاه است (Rebut, 2013: 53). افزون بر این، فرایند اجرای قرار جلب اروپایی به طور کامل قضایی است؛ این نکته‌ای است که این قرار را از استرداد که مرحله قضایی آن با مرحله‌ای سیاسی احاطه شده است متمایز می‌کند. مرحله سیاسی ترجمان کلاسیک جدایی سرزمینی در یک جامعه بین‌المللی تشکیل شده از کشورهای مستقل است. حذف این مرحله بیانگر تضعیف این جدایی و پدیداری یک فضای مشترک است (Koering-Joulin, 2009: 395). باری، اگر محل حضور شخص تحت تعقیب مشخص باشد، مقام قضایی صادرکننده قرار جلب اروپایی را به طور مستقیم به مقام قضایی اجراء کننده صالح محلی منتقل می‌کند. البته مقام قضایی صادرکننده در تمام موارد می‌تواند در مورد شخص در سیستم اطلاعاتی شنگن اخطار دهد. در مقابل، اگر مقام قضایی صادرکننده نتواند مقام قضایی اجراء کننده صالح را تشخیص دهد، تحقیق لازم را انجام می‌دهد و به ویژه از شبکه قضایی اروپایی برای بدست آوردن این اطلاعات از کشور اجراء کننده استفاده می‌کند. اگر مقام قضایی صادرکننده بخواهد، می‌تواند قرار را با استفاده از سیستم ارتباطی امن شبکه قضایی اروپا منتقل کند. در صورت نبود امکان استفاده از سیستم اطلاعاتی شنگن، به ویژه در خصوص کشورهایی که به پیمان شنگن نیوسته‌اند، امکان چاره‌جویی به اینترنت برای انتقال قرار جلب اروپایی وجود دارد. افزون بر اینها، مقام قضایی صادرکننده می‌تواند از راهی دیگر که امکان ثبت کتبی به منظور

احراز اصالت توسط کشور اجراء کننده را فراهم می کند استفاده کند. اگر مقام گیرنده صلاحیت نداشته باشد، خود آن را با اطلاع مقام قضایی صادر کننده به مقام صالح انتقال می دهد (-Décision cadre n° 2002/584/JAI du 13 juin 2002, art. 10). پس از دریافت فرار جلب اروپایی و بازداشت شخص مورد نظر، مقام قضایی اجراء کننده وی را از وجود و محتوای فرار و نیز امکان رضایت به تسلیم آگاه می کند. این شخص مطابق با حقوق کشور اجراء کننده از حق بر مشاوره حقوقی و مترجم برخوردار خواهد بود. گفتنی است با وجود امکان بازداشت شخص، می توان او را مشروط به تضمین جلوگیری از فرار به طور موقت آزاد کرد (Décision-cadre n° 2002/584/JAI du 13 juin 2002, art. 11 et 12).

سرانجام، اگر شخص به تسلیم خود رضایت داده باشد، رأی قطعی در مورد اجرای فرار جلب اروپایی در مدت ده روز پس از آن صادر می شود. در غیر این صورت، این رأی پس از شصت روز از زمان بازداشت شخص صادر می شود. اگر در موارد خاص امکان صدور رأی در مهلت های پیش گفته نباشد، مقام قضایی اجراء کننده سبب آن را به مقام قضایی صادر کننده اطلاع می دهد. در این فرض مهلت صدور رأی برای سی روز دیگر تمدید می شود (Décision-cadre n° 2002/584/JAI du 13 juin 2002, art. 17). در نهایت، پس از صدور رأی قطعی اجرای فرار جلب اروپایی، تسلیم ده روز پس از صدور این رأی انجام می شود. اگر در مدت مقرر تسلیم انجام نشود، در فرض بازداشت بودن، شخص آزاد می شود (Décision-cadre n° 2002/584/JAI du 13 juin 2002, art. 23).

گفتنی است افزون بر پیش بینی حق بر آگاهی شخص از محتوای فرار و نیز حق بر دسترسی به مشاور حقوقی و مترجم در چارچوب اقدام مربوط، رهنمود ۲۲ مه ۲۰۱۲ پارلمان و شورای اروپا در راستای حق بر دادرسی عادلانه، اعلام حقوق شخص را به زبانی ساده و فهمیدنی در فرایند فرار جلب اروپایی مقرر کرده است؛ این حقوق بر اساس الگوی پیوست این رهنمود شامل حق بر آگاهی از محتوای فرار، حق بر انتخاب وکیل دادگستری و بهره مندی رایگان از آن در موارد مقتضی، حق بر داشتن مترجم و حق بر رضایت دادن یا ندادن به تسلیم می شوند

Directive 2012/13/ue du parlement européen et du conseil du 22 mai 2012, art.)

5). از این رو، اگرچه فرایند قرار جلب اروپایی فرایند تسلیم شخص را در مقایسه با استرداد در میان کشورها تسریع می‌کند، بر بنیاد ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، به تأمین الزامات حقّ بر دادرسی عادلانه در این فرایند توجه شده است و از این رو تسریع در تسلیم باعث تضعیف حقّ اساسی پیش گفته نشده است.

۲. ناهمانندی‌های قرار جلب اروپایی با استرداد

قرار جلب اروپایی از این جهت که باعث تحویل یک شخص از یک کشور به کشور دیگری به منظور تعقیب یا اجرای مجازات می‌شود به استرداد می‌ماند، اما نظر به اینکه هدف اساسی قرار جلب اروپایی آسان ساختن فرایند کلاسیک استرداد بوده است، ناهمانندی‌هایی بنیادین با آن دارد. این موارد شامل قضایی‌سازی استرداد از رهگذر قضایی ساختن تصمیم سیاسی استرداد، از میان رفتن نسبی قاعده جرم‌انگاری متقابل، از میان رفتن نسبی قاعده اختصاصی، از میان رفتن نبود امکان استرداد اتباع و نیز از میان رفتن نبود امکان استرداد در مورد جرایم سیاسی هستند. وانگهی، دو مورد اخیر بر اساس همگرایی سیاسی و اعتماد بین کشورهای عضو اتحادیه اروپا محقق شده‌اند. در اینجا سه مورد نخست به دلیل اهمیت‌شان در تفاوت با استرداد بررسی می‌شوند.

۲-۱. تصمیم قضایی به جای تصمیم سیاسی

نخستین مورد از ناهمانندی میان قرار جلب اروپایی و استرداد را می‌توان در چارچوب قضایی‌سازی استرداد به میان آورد. در واقع، این قرار سازکاری جدید است که فرایند استرداد را دگرگون ساخته و بدان یک ماهیت قضایی کامل داده است. این دگرگونی در تغییر عنوان‌های «کشور درخواست‌کننده و کشور درخواست‌شونده» به عنوان‌های «کشور صادرکننده و کشور اجراء‌کننده» آشکارا دیده می‌شود. بنابراین، هنگامی که از عنوان‌های اخیر سخن رانده می‌شود

مقصود قرار جلب اروپایی است که رژیم حقوقی متفاوتی با استرداد دارد.^۱ از این رو، به موجب ماده ۶ چارچوب اقدام مربوط، مقام صادرکننده قرار جلب اروپایی مقام قضایی کشور صادرکننده است و مقام اجراءکننده مقام قضایی کشور اجراءکننده است (Décision-cadre n° (2002/584/JAI du 13 juin 2002, art. 6). البته سازکار همسانی در کنوانسیون اروپایی استرداد ۱۳ دسامبر ۱۹۵۷ شورای اروپا در چارچوب روابط دوجانبه کشورهای پیش‌بینی شده بود.^۲ هدف این کنوانسیون که جایگزین تمام کنوانسیون‌های پیشین منعقدشده در میان کشورهای اروپایی شده بوده است، آسان ساختن این امر بود. در واقع، بند ۳ ماده ۲۸ این کنوانسیون پیش‌بینی می‌کرد که هرگاه استرداد بر مبنای یک قانون یکسان به اجراء درآید، کشورهای عضو این اختیار را دارند که روابط متقابل خود را در مورد استرداد تنظیم کنند، بدین معنا که سازکار کلاسیک استرداد که در این کنوانسیون مقرر شده بود می‌توانست به نفع سازکاری مشابه قرار جلب اروپایی کنار نهاده شود (Manacorda, 2005: 34). این امر در کنوانسیون بروکسل ۲۰ مارس ۱۹۹۵ میلادی^۳ و کنوانسیون دوبلین ۲۹ مارس ۱۹۹۶ میلادی^۴ هم پیش‌بینی شده بود، چنانکه این کنوانسیون‌ها به فراخور آسان‌سازی فرایند استرداد را در میان کشورهای عضو اتحادیه اروپا یا سایر کشورهای اروپایی مطرح می‌کردند.

بدین‌سان، برخی در تحلیل قرار جلب اروپایی آن را همچون فرایندی از استرداد می‌انگارند. در مقابل، چنین دیدگاهی پیشرفتی درخور توجه را که با طرح قرار جلب اروپایی محقق شده است نادیده می‌گیرد، چنانکه این قرار به جنبه سیاسی تصمیم‌گیری در مورد استرداد ماهیتی

۱. در ترجمه برخی متون مربوط به قرار جلب اروپایی عنوان «کشور صادرکننده» به «کشور متقاضی» ترجمه شده است. این ترجمه درست به نظر نمی‌رسد، زیرا هرگاه سخن از عنوان «کشور متقاضی یا درخواست‌کننده» است، بحث به استرداد مربوط می‌شود، نه قرار جلب اروپایی. در این باره بنگرید به: عباس تدین (۱۳۹۱)، قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه، معاونت حقوقی قوه قضائیه، ماده ۱۱-۶۹۵.

2. Convention européenne d'extradition du 13 déc. 1957.
3. La Convention de Bruxelles du 10 mars 1995.
4. La Convention de Dublin du 27 mars 1996.

قضایی داده است و از این رو جایگاه مقامات سیاسی در قرار جلب اروپایی بر خلاف استرداد یک جایگاه کمینه است. در این باره می‌توان به بند ۹ مقدمهٔ چارچوب اقدام مربوط به قرار جلب اروپایی اشاره کرد که مقرر کرده است نقش مقامات مرکزی در اجرای این قرار محدود به پشتیبانی عملیاتی و اداری است. همچنین، بند ۵ مقدمهٔ همان سند مقرر می‌کند که تحقق فضای آزادی، عدالت و امنیت در اتحادیهٔ اروپا به «حذف» استرداد و جایگزینی آن با سازگاری می‌انجامد که در میان مقامات قضایی بکار گرفته می‌شود؛ این تحول می‌تواند باعث از میان رفتن پیچیدگی‌ها و فرایند کند استرداد شود و تعقیب و مجازات را در این فضا آسان کند. در واقع، پیش از اجرایی شدن قرار جلب اروپایی، تحویل اشخاص در میان کشورها مبتنی بر کنوانسیون ۱۹۵۷ و نیز سایر کنوانسیون‌های مربوط بود که به موجب آنها باید دو فرایند قضایی و اداری جداگانه به انجام می‌رسید و از این رو مقامات اجرایی هم نقشی مؤثر در این باره داشتند. در این باره، برای نمونه می‌توان به فرانسه اشاره کرد که در آن دولت تصمیم به استرداد یا عدم آن را می‌گرفت و سپس مقامات قضایی رأی متناسب با آن تصمیم را صادر می‌کردند. بی‌گمان این وضعیت فرایند استرداد را سخت و کند می‌کرد (Barbe, 2002: 133).

ویژگی قضایی قرار جلب اروپایی و کنار نهادن کنترل سیاسی از آن منجر به بکارگیری بسیار آن شده است، چنانکه میزان صدور این قرار در سال ۲۰۰۵ از ۶۸۹۴ مورد به ۱۶۱۴۴ مورد در سال ۲۰۱۵ افزایش یافته است که به ترتیب ۸۳۶ مورد از قرارهای صادرشدهٔ سال ۲۰۰۵ و ۵۳۰۴ مورد از قرارهای صادرشدهٔ سال ۲۰۱۵ به اجراء درآمده‌اند (E-justice european, 2018: Statistiques relatives à l'utilisation du MAE). بی‌گمان با سازگار کند کلاسیک استرداد امکان اجرایی شدن تعداد پیش گفته ممکن نبود. از این رو، دلالت روشن این آمار و مقایسهٔ آن با کارکرد استرداد بیانگر تحقق آن غایتی است که از پیش‌بینی سازکارهای کیفری منطقه‌ای درنگریسته شده است. بازداشت یک قاتل در ایتالیا به دلیل ارتکاب قتل در آلمان، بازداشت بزهکاری در ایتالیا که در انگلستان اقدام به بمب‌گذاری کرده بود (6) Toute l'europe, novembre 2017) و مواردی از این دست نمونه‌هایی توجّه‌کردنی هستند که کارایی این سازکار

جدید را در تسریع و تقویت تعقیب و دادرسی بزهکاران نشان می‌دهند. به سخن دیگر، زدودن ویژگی سیاسی و قضایی سازی کامل فرایند تحویل متهمان و محکومان واکنشی کارآمد و مناسب در برابر افزایش تحرک پذیری فراملی بزهکاران و گسترش بزهکاری‌های فراملی است.

۲-۲. حذف نسبی قاعده مجرمیت متقابل

ناهمانندی دیگر قرار جلب اروپایی و استرداد این است که استرداد تابع قاعده جرم‌انگاری متقابل است،^۱ اما در قرار جلب اروپایی قاعده جرم‌انگاری متقابل تا حدودی از میان رفته است. در واقع، در طرح چارچوب اقدام ۲۵ سپتامبر ۲۰۰۱ کمیسیون شرط جرم‌انگاری متقابل حذف شده بوده است. این حذف به طور منطقی ناشی از بکارگیری اصل شناسایی متقابل بود. بر اساس این طرح، عدم جرم‌انگاری جرم سبب صدور قرار جلب در کشور اجراءکننده یا تفاوت عناصر تشکیل‌دهنده آن در این کشور مانع از اجرای این قرار نمی‌شد (- Proposition de décision cadre du Conseil relative au mandat d'arrêt européen et aux autres procédures de remise, entre États-membres, COM/2001/522 final, JOCE 27 nov. 2001). اما این راهکار در چارچوب اقدام ۱۳ ژوئن ۲۰۰۲ نگاه داشته نشد. البته این چارچوب اقدام آشکارا این قاعده را رد نکرده است، زیرا چنین رویکردی با اصل شناسایی متقابل که قرار جلب اروپایی در پی اجرای آن بوده است ناسازوار می‌نمود. از این رو، این سند در اصل قاعده مجرمیت متقابل را همچون موردی از ردّ اجرای قرار جلب اروپایی مقرر نمی‌کند. در واقع، در مورد سی‌ودو گونه از جرایم این قاعده بکار گرفته نمی‌شود و در مقابل کشور اجراءکننده می‌تواند، جز در این سی‌ودو گونه، این قاعده را شرط اجرای قرار جلب اروپایی محسوب کند (Rebut, 2014: 342).

باری، ماده ۲ چارچوب اقدام ۱۳ ژوئن ۲۰۰۲ که قلمرو بکارگیری قرار جلب اروپایی را با برشمردن سی‌ودو مورد جرم مشخص کرده است آشکارا مقرر می‌کند که قاعده مجرمیت متقابل در مورد جرایم مقرر در این ماده بکار گرفته نمی‌شود. در مقابل، بند ۴ این ماده پیش‌بینی می‌کند که در مورد جرایمی جز موارد برشمرده‌شده، تحویل شخص می‌تواند تابع این شرط باشد که

1. Le principe de double incrimination.

رفتارهایی که قرار جلب اروپایی به سبب آنها صادر شده است در حقوق کشور اجراء کننده قرار نیز جرم باشند. از این رو، در مواردی جز موارد سی‌و دو گانه قاعده مجرمیت متقابل مانع از اجرای قرار جلب اروپایی می‌شود. البته این امر اختیاری است، چنانکه ماده ۴ این چارچوب اقدام در توضیح موارد اختیاری عدم اجرای قرار در بند ۱ خود چنین مقرر می‌کند که اگر نظر به بند ۴ ماده ۲ رفتاری که سبب صدور قرار بوده است در کشور اجراء کننده جرم نباشد، مقام قضایی اجراء کننده «می‌تواند» از اجرای قرار جلب اروپایی خودداری کند (Décision-cadre n° 2002/584/JAI du 13 juin 2002, art. 2, § 2 et 4). این وضع را می‌توان از دو جهت تحلیل کرد. از یک جهت به موجب اصل شناسایی متقابل از اساس نباید قاعده مجرمیت متقابل در اجرای قرار جلب اروپایی - همچون نخستین مورد عینیت یافته آن اصل - مؤثر می‌افتاد. از جهت دیگر عدم تحقق اعتماد متقابل کامل در میان کشورها مانع از صرف نظر کامل از قاعده پیش گفته بوده است. از این رو، نتیجه وضع پیش گفته نه حذف کامل و نه بکارگیری کامل قاعده مجرمیت متقابل، بلکه حذف و بکارگیری نسبی آن بوده است.

۲-۳. از میان رفتن نسبی قاعده اختصاصی

قاعده اختصاصی^۱ از جمله ویژگی‌های سازکار کلاسیک استرداد است که به موجب آن تعقیب یا اجرای مجازات شخص مورد استرداد تنها باید در خصوص جرمی باشد که سبب استرداد بوده است. از این رو، کشور درخواست کننده استرداد نمی‌تواند شخص مستردشده را برای جرایمی تعقیب یا مجازات کند که در استرداد مقرر نشده بوده‌اند، مگر اینکه کشور درخواست‌شونده بدان رضایت دهد (convention européenne d'extradition, 1957, art. 14). اما در قرار جلب اروپایی به موجب ماده ۲۷ چارچوب اقدام مربوط تحت شرایطی می‌توان از این قاعده سرپیچی کرد و شخص را در خصوص جرایمی تعقیب یا مجازات کرد که در قرار جلب اروپایی مقرر نشده بوده‌اند. به موجب این ماده اگر کشور عضو به دبیرخانه شورای اتحادیه اروپا اعلام

1. La règle de spécialité.

کرده باشد که به عنوان کشور اجراء کننده به رسیدگی به جرایمی دیگر جز آنچه سبب صدور قرار بوده رضایت می دهد و در مقابل سایر کشورها هم در رابطه با این کشور چنین اعلامی را انجام داده باشند، امکان سرپیچی از قاعده اختصاصی وجود دارد.

همچنین، در فرض های پیش رو هم امکان سرپیچی از این قاعده وجود دارد: فرض نخست آنکه شخص تسلیم شده با وجود امکان ترک سرزمین کشوری که بدان تسلیم شده است آن را در مدت چهل و پنج روز از آزادی قطعی ترک نکند یا پس از ترک دوباره بدان بازگردد. فرض دوم آنکه مجازات جرم دیگر، مجازات یا اقدام تأمینی محروم کننده از آزادی نباشد. فرض سوم آنکه فرایند رسیدگی کیفری باعث بکارگیری اقدامی محدودکننده نسبت به آزادی فردی شخص نشود. فرض چهارم آنکه مجازات یا اقدام تأمینی غیرمحروم کننده از آزادی به ویژه مجازات مالی یا اقدامی دیگر - گرچه با محدودیت در آزادی فردی - باشد. فرض پنجم آنکه شخص به تسلیم خود رضایت داده و نیز از قاعده اختصاصی صرف نظر کرده است. فرض ششم آنکه شخص پس از تسلیم از قاعده اختصاصی در خصوص رفتارهای پیش از تسلیم و جز آنچه سبب صدور قرار بوده است انصراف دهد. فرض هفتم آنکه مقام قضایی اجراء کننده ای که اقدام به تسلیم شخص می کند بدین امر رضایت دهد (Décision-cadre n° 2002/584/JAI du 13 (juin 2002, art. 27).

یکی از پرونده های درخور توجه در ارتباط با قرار جلب اروپایی و مراعات قاعده اختصاصی به صدور قرار جلب اروپایی کارلس پوژدمون^۱، رئیس دولت کاتالونیا، در پی مسائل پیش آمده پس از همه پرسی استقلال این ایالت اسپانیا مربوط است. در واقع، پس از انتخاب کارلس پوژدمون برای ریاست دولت ایالت کاتالونیا، در پی وعده های کارزاهای انتخاباتی، فرایند قانونی همه پرسی برای استقلال این ایالت از اسپانیا انجام شد و سپس با وجود مداخلات قضایی و اجرایی دولت مرکزی، این همه پرسی انجام شد و با توجه به نتیجه آن، استقلال این ایالت توسط پارلمان ایالتی اعلام شد. اما با درخواست رسیدگی دولت مرکزی از دادگاه قانون اساسی، این دادگاه قانون

1. Carles Puigdemon.

تجویز کننده همه‌پرسی را خلاف مقررات قانون اساسی اعلام کرد. سپس، تعقیب قضایی مقامات محلی این ایالت آغاز شد؛ در این میان، برخی از مقامات بازداشت شدند و رئیس و چهار وزیر دولت کاتالونیا به بلژیک گریختند. اسپانیا قرار جلب اروپایی این اشخاص را صادر کرد، اما سپس آن را لغو کرد. دلیل این لغو آن بود که کارلس پوژدمون در هنگام گذار از آلمان بازداشت شده بود و دادگاهی در شمال این کشور استرداد وی را تنها برای تصرف غیرقانونی در وجوه عمومی پذیرفت، نه برای جرایم شورش و اقدام علیه امنیت ملی که در قرار جلب مقرر شده بودند (Le monde, 19 juillet 2018). در واقع، از آنجایی که اقدامات مقامات کاتالونیا مبتنی بر فرایندهای قانونی بودند و تعارض آنها با قانون اساسی اسپانیا تنها پس از پایان اقدامات در دادگاه قانون اساسی مشخص شد، انتساب جرایمی نظیر شورش و اقدام علیه امنیت ملی بی‌مبنا انگاشته شد. از این رو، با دریافت این اشتباه آشکار و حتی تأکید بر آن از سوی استادان حقوق کیفری اسپانیا، روشن بود که به دلیل بایستگی رعایت قاعده اختصاصی امکان رسیدگی به چنین جرایمی پس از تسلیم به موجب قرار جلب اروپایی وجود نخواهد داشت. از این رو، قرارهای بازداشت‌های اروپایی صادر شده لغو شدند.

نتیجه

حقوق کیفری بین‌المللی اصول و قواعد حاکم بر تمام مسائل کیفری موجود در عرصه بین‌المللی را تعیین می‌کند. بدین سان، بر خلاف اختلاف نظرهایی که در خصوص تعریف این عنوان هست (نک. پوربافرانی، ۱۳۹۶: ۶-۷؛ علی‌آبادی، ۱۳۷۰: ۱۸؛ پلاوسکی، ۱۳۷۰: ۷-۸؛ آزمایش، ۱۳۵۶: ۹۹-۱۰۳)، می‌توان همان عنوان با تعریف پیش‌گفته را برگرفت و برای آن سه قلمرو را به میان آورد (پرادل و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۹-۲۱) (Rebut, 2014: 1). تعیین قواعد حاکم بر جرایم دارای عنصر بیرونی و جرایم بین‌المللی دو قلمرو اصلی حقوق کیفری بین‌المللی انگاشته می‌شوند، اما نظر به آسان شدن رفت‌وآمد افراد در میان کشورها و نیز گسترش بزهکاری فراملی، می‌توان حقوق کیفری منطقه‌ای را قلمرو سوم آن دانست. در واقع، با همگرایی کشورهای یک منطقه

خاص و همکاری در زمینه‌های گوناگون اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی، بزهکاری نیز از جمله مسائلی است که در پرتو همکاری‌های کیفری منطقه‌ای درنگریسته می‌شود تا بدین سان امکان تعقیب و مجازات بزهکاران بهتر محقق شود. اتحادیه اروپا نمونه‌ای بارز در این زمینه است، زیرا پیرو همگرایی کشورهای عضو این اتحادیه و ساخت فضای آزادی، عدالت و امنیت، یک فضای کیفری نیز ساخته شده است که در آن طرح‌های نهادین و هنجارین گوناگون کیفری پیش‌بینی شده و به اجراء درآمده‌اند. در واقع، بر اساس بایستگی تقویت همکاری پلیسی و قضایی، نهادها و سازکارهای گونه‌گونی ایجاد شده‌اند که می‌توان جملگی آنها را در چارچوب حقوق کیفری اتحادیه اروپا بررسی کرد. در این میان، با برنهادن اصل شناسایی متقابل، یعنی سنگ بنای اتحادیه اروپا در امور قضایی، قرار جلب اروپایی به عنوان جایگزین سازکار کلاسیک استرداد پیش‌بینی شد؛ این قرار فرایند تسلیم اشخاص تحت تعقیب یا محکوم را به یک فرایند به طور کامل قضایی دیگرگون می‌کند تا توان کیفری برای مقابله با بزهکاران افزایش یابد. وانگهی، از چشم‌اندازی کلان چنین سازکارهایی می‌توانند در رویارویی با بزهکاری‌های منطقه‌ای گامی مؤثر انگاشته شوند، زیرا با توجه به تحرک‌پذیری بالای بزهکاران و نیز گسترش فعالیت‌های بزهکارانه فراملی دیگر نمی‌توان به سازکارهای ناکارآمد کلاسیک نظیر استرداد بسنده کرد.

نتیجه آنکه از چشم‌اندازی کارکردگرایانه برای تأمین منافع کشورها، به ویژه امنیت آنها در برابر گسترش روزافزون بزهکاری‌های فراملی و جابجایی آسان بزهکاران، پیش‌بینی سازکارهایی نظیر قرار جلب اروپایی باید برای تحقق بهتر عدالت کیفری درنگریسته شوند. سبب این بایستگی در این نکته نهفته است که سازکارهای حقوقی باید متناسب با کیفیت و گستره ارتکاب جرایم باشند، چنانکه جرایم ملی نیازمند سازکارهای ملی و جرایم فراملی و بین‌المللی هر یک به فراخور نیازمند سازکارهای مربوط بدین سطوح هستند. از این رو، پیش‌بینی و بکارگیری سازکارهایی همسان با قرار جلب اروپایی در خصوص بزهکاری‌هایی نظیر قاچاق مواد مخدر، قاچاق انسان، تروریسم و سایر بزهکاری‌های سازمان‌یافته با توجه به دلایل پیش‌گفته ناگزیر می‌نماید. افزون بر این، در اسناد راهبردی کشور بر مقابله منطقه‌ای و مبتنی بر همکاری بین‌المللی با برخی از

بزهکاری‌ها - قاچاق موادّ مخدّر - تأکید شده است و در اسناد منطقه‌ای نیز - سند چشم‌انداز ۲۰۲۵ اکو - تقویّت توان کیفری برای مقابله با این بزهکاری‌ها از اهداف راهبردی انگاشته شده است. از این رو، با توجّه به واقعیت‌های بزهکارانه - چنانکه قلمرو بکارگیری قرار جلب اروپایی نیز بیانگر دریافت این واقعیت‌هاست - و نیز بایستگی‌های ملی و منطقه‌ای، همان سان که برخی حقوقدانان به فراخور یوروپل پیشنهاد برپایی اکوپل را به میان آورده‌اند (اردبیلی، ۱۳۹۶: ۱۷۳)، بکارگیری سازکارهایی نظیر قرار جلب اروپایی برای مقابله مؤثر با بزهکاری‌های منطقه‌ای، به ویژه قاچاق موادّ مخدّر، توجّه کردنی و بایسته می‌نماید.

منابع

الف. فارسی

- آخوندی، محمود. (۱۳۷۲). «استرداد بزهکاران»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۸.
- آزمایش، علی. (۱۳۵۶). «زمینه‌های حقوق جزای بین‌المللی در قانونگذاری ایران»، مؤسسه حقوق تطبیقی، شماره ۳.
- اردبیلی، محمدعلی. (۱۳۹۶). *محموله‌های تحت کنترل*، تهران، انتشارات خرسندی.
- پرادل، ژان؛ کورستز، گنرت؛ فرملن، گرت. (۱۳۹۳). *حقوق کیفری شورای اروپا*، ترجمه محمد آشوری، تهران، خرسندی.
- پلاوسکی، استانیسلاو. (۱۳۷۰). *بررسی اصول حقوق بین‌المللی کیفری*، ترجمه علی آزمایش، تهران، انتشارات دانشکده حقوق تهران.
- پوربافرانی، حسن. (۱۳۹۶). *حقوق جزای بین‌المللی*، تهران، انتشارات جنگل.
- دلماس - مارتی، می‌ری. (۱۳۷۶). «به دنبال حقوق جزای مشترک اروپا»، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، *مجله حقوقی بین‌المللی*، شماره ۲۱.
- دولاکوآستا، خوزه لویس. (۲۰۰۴). «سیاست جنایی اروپا: نمونه‌ای از بین‌المللی شدن حقوق کیفری در سطح منطقه‌ای»، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، در: *جمعی از نویسندگان (۱۳۹۱)، علوم جنایی (مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری)*، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- علی آبادی، عبدالحسین. (۱۳۷۰). *حقوق جنایی*، جلد ۳، تهران، انتشارات فردوسی.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۹۴). *گزیده جامعه‌شناسی*، ترجمه حسن چاوشیان، تهران، نشر نی.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین. (۱۳۷۵). «سیاست جنایی سازمان ملل متحد»، *تحقیقات حقوقی*، شماره ۱۸.

ب. فرانسوی

- Assemblée Nationale, Rapport d'information N° 1730 déposé par la délégation de l'assemblée nationale pour l'union européenne (1), sur le rapprochement, la reconnaissance mutuelle et l'exécution des sanctions pénales dans l'union européenne (com [2004] 334 final/e 2587).
- Barbe, Emmanuel. (2002). *Justice et affaires intérieures dans l'Union européenne*, Paris, La documentation Française, coll. réflexe Europe.
- Bassiouni, Chérif. (1981). «Le droit pénal international : son histoire, son objet, son contenu», *Revue internationale de droit pénal*. vol. 52. .
- Bot, Sophie. (2009). *Le mandat d'arrêt européen*, Bruxelles, Larcier.
- Conseil Européen de Tampere. 15 et 16 octobre 1999. Conclusions de la présidence. consulté le 29 Avril 2018. (http://www.europarl.europa.eu/summits/tam_fr.htm).
- Csonka, Peter. (2006). «Les perspectives futures du droit pénal de l'Union européenne », *Revue internationale de droit pénal*, vol. 77, no. 1.
- De Lamy, Bertrand. (2007). «La confiance mutuelle comme fondement du mandat d'arrêt européen. Un peu mais pas trop ... pour l'instant», *Mélanges B. Bouloc*, Paris, Dalloz.
- Décision-cadre n° 2002/584/JAI du 13 juin 2002 relative au mandat d'arrêt européen et aux procédures de remise entre États membres.
- Directive 2012/13/UE du Parlement Européen et du Conseil du 22 mai 2012 relative au droit à l'information dans le cadre des procédures pénales.
- E-justice european. (2018). Statistiques relatives à l'utilisation du MAE. consulté le 29 Avril 2018. (https://e-justice.europa.eu/content_european_arrest_warrant-90-fr.do).
- Jegouzo, Isabelle. (2004). «Le mandat d'arrêt européen : premiers pas d'un espace judiciaire européen en matière pénale», *R.A.E.*
- Jégouzo, Isabelle. (2006). «Le développement progressif du principe de reconnaissance mutuelle des décisions judiciaires pénales dans l'Union européenne », *Revue internationale de droit pénal*, vol. 77, no. 1.
- Koering-Joulin, Renée. (2009). «Mandat d'arrêt européen et contrôle du droit de l'État d'émission», *Mélanges B. Oppetit*, Litec.
- Le monde. (19 juillet 2018). La justice espagnole retire les mandats d'arrêt visant Puigdemont et cinq dirigeants catalans. consulté le 10 Avril 2019. (<https://www.lemonde.fr/europe/article/2018/07/19/la-justice-espagnole->

retire-les-mandats-d-arret-visant-puigdemont-et-cinq-dirigeants-catalans_5333599_3214.html).

- Malabat, Valérie. (2010). «Confiance mutuelle et mise en œuvre du mandat d'arrêt européen», *Mélanges S. Guinchard*, Paris, Dalloz.
- Manacorda, Stefano. (2005). «Le mandat d'arrêt européen et l'harmonisation substantielle : le rapprochement des incriminations», *L'intégration pénale indirecte, Société de législation comparée*.
- Pradel, Jean. (2009). «Les grandes tendances de l'eupéanisation des systèmes pénaux nationaux». *Les Cahiers de droit*, 50, n° 3-4.
- Proposition de décision-cadre du Conseil relative au mandat d'arrêt européen et aux autres procédures de remise, entre États-membres, COM/2001/522 final, JOCE 27 nov. 2001.
- Rebut, Didier. (2013). «Le mandat d'arrêt en question», *Annuaire du droit de l'Union européenne*, éd. Panthéon-Assas.
- Rebut, Didier. (2014). *Droit pénal international*, 2^e édition, Paris, Dalloz.
- Roussel, Gildas. (2015). «Le mandat d'arrêt européen, exemple de l'efficacité procédurale européenne, in : Gildas Roussel, François-Xavier Roux-Demare, *L'eupéanisation de la justice pénale*, Paris, éditions CUJAS.
- Tania Racho. (2008-2009). Le mandat d'arrêt européen. Consulté le 10 Mai 2018. (<https://www.lepetitjuriste.fr/wp-content/uploads/2011/06/Mandat%20d%20arr%C3%AAt%20europ%C3%A9en.pdf>).
- Toute l'Europe. (6 novembre 2017). Qu'est-ce que le mandat d'arrêt européen?. consulté le 5 Avril 2019. (<https://www.touteurope.eu/actualite/qu-est-ce-que-le-mandat-d-arret-europeen.html>).
- Weyembergh, Anne. (2004). «L'harmonisation des procédures pénales au sein de l'Union Européenne », *Archives de politique criminelle*, vol. 26, no. 1.